

تحلیل داستان ساز و کار عشق در خسرو و شیرین نظامی گنجه ای بر اساس «مثلث عشق» اشتنبرگ

مریم رحمانی^۱

^۱دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

نویسنده مسئول: Maryam.rahmani2001@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

چکیده

عشق به عنوان یکی از برجسته‌ترین نیازهای بنیادی انسان است که در گستره‌ی زمان از نگرش‌های مختلف به آن پرداخته شده است. با گسترش علم روان‌شناسی، این نیاز به عنوان مناسب‌ترین طریق تعالی روحی انسان، مورد توجه بسیاری از روان‌شناسان قرار گرفت و از ابعاد مختلف به تحلیل این بعد روانی انسان پرداختند. در میان داستان‌های غنایی، داستان خسرو و شیرین نظامی از جمله داستان‌هایی است که نظامی در قالب چند داستان در هم تنیده‌ی عاشقانه، گونه‌های مختلفی از عشق‌ورزی را مطرح می‌کند که می‌توان هر یک از این گونه‌ها را بر اساس نظریات روانشناسی نوین تحلیل کرد. یکی از این تحلیل‌های روان‌شناسانه، تحلیل رفتارهای روان‌شناختی شخصیت‌ها بر اساس نظریه «مثلث عشق» اشتنبرگ است؛ زوایای این مثلث عشقی بر اساس تعهد، صمیمیت و شور شکل می‌گیرد و متناسب با شیوه‌ی ترکیب این زوایا با یکدیگر شش نوع عشق را مطرح می‌کند که در این داستان، پنج گونه‌ی آن مجال بروز می‌یابد به این گونه که به ترتیب عشق خسرو به شیرین و بالعکس عشق آرمانی؛ عشق خسرو به مریم عشق توخالی؛ عشق خسرو به شکر اصفهانی عشق رماتیک؛ عشق فرهاد به شیرین عشق دوستانه و عشق شیرویه به شیرین عشق شهوانی است. رهاورد آن پالایش روانی انسان برای رسیدن او به تعالی و کمال روحی است)

کلیدواژه: عشق، نظامی گنجه‌ای، خسرو و شیرین، اشتنبرگ، مثلث عشقی

مقدمه

در طول زندگی انسان، روابط فردی و اجتماعی گسترده‌ای بین افراد شکل می‌گیرد. در گذر این روابط هیجانات متفاوتی پدید می‌آید که عمده‌ترین این هیجانات «عشق» است که رد پای آن را نه تنها در ادبیات غنایی بلکه در دنیای جنگ و خودنمایی حماسه نیز می‌توان بازجست. با افزایش قلمرو حکومت اسلامی و افتادن حکومت در مسیر اشرافیت خلفای اموی و عباسی، ضمن نفوذ کنیزان و غلامانی که در حملات مسلمانان به سرحدات ترک، روم، صقلاب و هند به اسارت درآمده بودند، باعث گسترش فساد و تباهی در شئون مختلف شد؛ «تأثیرات این فرهنگ تا بدان حد دراز دامن بود که با تبدیل آن به یک هنجار مورد پذیرش جامعه شد و افراد را وامی‌داشت تا از راه درپوزگی (ر.کابن مسکویه، ج ۱، ۴۰:۶) و قرض (ابن اسفندیار ج ۱: ۱۲۴) یا صرف نظر کردن از مایحتاج خود (تنوخی، ۱۳۵۵: ج ۱۱۳/۳-۱۱۳) اقدام به خرید کنیزکان زیبارو می‌کرد. در پی اشاعه‌ی چنین فرهنگی، آیین عشق‌ورزی به یکی از مذموم‌ترین روابط تبدیل شد؛ زیرا این معشوقه‌ها کنیزکان زر خریدی بودند که روابط آنانها با مالکانشان در پدیده‌ی عشق‌ورزی، عشق مالک به مملوک بود؛ لذا در چنین نگرشی ضمن آنکه زن در قالب شیئی کالاگونه در دست مرد قرار می‌داد، ابراز عشق نیز کار چندان مطلوبی نبود، زیرا این روابط، یک رابطه‌ی لجام گسیخته تبدیل می‌کرد که ارزش آن را در حد بهره‌کشی جنسی تنزل می‌داد. در چنین روزگاری، حکیم نظامی گنجه‌ای (۶۱۴-۵۳۰ه.ق) اقدام به سرودن «خسرو و شیرین» نظامی می‌کند. «در این داستان نیز خسرو مانند مردم روزگار خود، زن را بازیچه‌ای قابل خرید و فروش برای ارضای امیال خود می‌پندارد؛ وی با قاطعیت از احترام به زن، از شخصیت انسانی او و قهرمانی‌ها و شعور و ذکاوت سخن می‌گوید» (برتلس: ۱۳۵۵) و با استفاده از ذهنیتی که از همسر از دست رفته‌اش «افاق» دارد، برجسته‌ترین صفات ممکن او را در شخصیت شیرین پی ریزی می‌کند. در این طرح، او ضمن حفظ الگوهای پذیرفته شده واکنش‌های معشوقانه، علیه تمام مناسبات عاشقانه‌ی مطرح تا آن زمان، شورش می‌کند تا تابوی معشوقه بودن زن در اجتماع را بشکند و به او فرصت بدهد تا بجای انتخاب شدن، خود انتخاب کند. بنابراین برای دست یابی به این هدف، به ارائه‌ی الگوهایی از روابط عاشقانه در این منظومه می‌پردازد، تا بهترین نوع عشق را که همان عشق واپسین خسرو به شیرین است، به مخاطبان ارائه دهد.

۱.۱ بیان مسئله

عشق به عنوان ظریف‌ترین واکنش روح انسان در برابر محرک‌های محیط، «یک نیروی فعالانه است که از نیروی انسان نشأت می‌گیرد و به دور از بند و اجبار تحقق می‌یابد.» (فروم، ۱۳۸۸: ۴۶) این محرک روانی، با ایجاد تحولات روحی و روانی در شخصیت انسان عاشق، علاوه بر اینکه «میان عناصر عدیده‌ی شخصیت فرد انسجام و بهم پیوستگی منضبطی برقرار می‌کند» (آلندی، ۱۳۷۸: ۴۲) سیالیت جوهر و وجود او را در عالی‌ترین درجه‌ی خود قرار دهد که رهاورد آن فرو ریختن مرزهای خود و تجربه‌ی احساس خوشایندی برای عاشق است. نتایج این تحول در شخصیت یک انسان، هنگامی بیشتر از همه چیز در امر انتخاب معشوق آشکار می‌شود؛ «چنانکه هیچ کردار و رفتار ما به اندازه‌ی سلیقه و خوشایند ما در انتخاب معشوق باطن ما را نمودار نمی‌سازد.» (اورنگای گاست، ۱۳۸۹: ۲۰). اریک فروم نخستین دانشمندی بود که بحث درباره‌ی هنر عشق ورزیدن را مطرح کرد و در نهایت به شکل-گیری دامنه‌ی وسیعی از تحقیق و بررسی و اندرز، به این بحث دامن زد. پس از او، هر یک از اندیشمندان و نظریه‌پردازانی چون رنه آلندی، آبراهام مزلو، روبین، لی و آرون از زوایای مختلف به تقسیم‌بندی عشق و جذب عشاق به یکدیگر پرداختند و نظریه‌هایی را در این زمینه ارائه دادند. در سال ۱۹۸۷ اشتنبرگ، طبق یک پرسشنامه به یک آزمون میدانی در میان گروه‌های مختلف با روابط عاشقانه‌ی متفاوت پرداخت؛ او در این آزمون دریافت نوع واکنش، احساس و نگرش افراد در انواع مختلف روابط صمیمانه متفاوت است و در نهایت تحلیل آزمون خود نشان داد، عشق یک حالت روانشناسی است که دارای سه جزء «صمیمیت»، «تعهد» و «شور و هیجان» است. «صمیمیت و عاطفه دربرگیرنده‌ی احساس نزدیکی و تعلق خاطر است که فرد در روابط عاشقانه تجربه می‌کند؛ شور و شهوت، دربرگیرنده‌ی امیال عاشقانه و جذابیت مادی و روابط جنسی است؛ تعهد دربرگیرنده‌ی تصمیم گرفتن به عشق ورزیدن نسبت به دیگری در بلند مدت است که منجر به تعلق خاطر و تعهدی برای آن عشق می‌گردد.» (اشتنبرگ، ۱۹۸۶: ۱) او سپس بر اساس چگونگی ترکیب این عوامل با یکدیگر، هفت نوع عشق را مطرح کرد که هر یک از آن‌ها محاسن و معایب خود را دارند. داستان خسرو و شیرین، دومین منظومه از پنج گنج نظامی و یکی از شاهکارهای عشقی در ادبیات جهان است که آغازگر تحولی در اندیشه‌ی اوست. نظامی در این منظومه، برخلاف مخزن‌الاسرار با رها کردن خود از قیود شرع و اخلاق، به آزمون شور و زیبایی و هوس روی می‌آورد تا عمیق‌ترین جلوه‌ها از حقیقت عشق را در آن بگنجاند.

۱.۲ اهداف و ضرورت پژوهش

خسرو و شیرین نظامی، یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین داستان ادب فارسی است که داستان عشق و ازدواج آن‌ها و سپس قتل یکی و خودکشی دیگری، به آن رنگ عاشقانه و شاعرانه‌ی پرجاذبه‌ای می‌بخشد. استاد توس نخستین کسی بود که این داستان را به نظم کشید اما به سبب کهولت سن در آن مقطع، به ابعاد عاشقانه داستان نپرداخت اما نظامی گنجوی با سامان دادن این داستان در قالب غنایی، این بار را بر دوش کشید و به تصویرپردازی این عشق سرکش و شورانگیز پرداخت. در این داستان، نظامی گنجه‌ای با آگاهی از مصائب زن بودن در روزگار خود، از میل سرکش و بی حد و حصر مردی به زنی است؛ داستانی خلق می‌کند که در آن سازوکار روابط عاشق و معشوق با یکدیگر بر اساس سه عنصر تعهد، شهوت و صمیمیت شکل می‌گیرد. در این منظومه، هر یک از شخصیت‌های داستان، معمولاً در یکی از مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی عشق، برجسته‌تر عمل می‌کنند که گاهی باعث به حاشیه رانده شدن دیگر شاخصه‌های عشق ورزی در برابر سایر شاخصه‌ها می‌شود که باعث پیدایش انواع مختلفی از روابط عاشقانه بین عاشق و معشوق می‌شود. بنابراین اصلی‌ترین هدف در این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که روابط عاشق و معشوق با یکدیگر در این داستان، بر اساس مثلث عشق «اشتنبرگ چگونه است؟ و چگونه می‌توان آن را بر این اساس در گروه‌های مختلفی که اشتنبرگ مطرح کرده است، طبقه‌بندی کرد؟

۱.۳ پیشینه پژوهش

تحلیل داستان خسرو و شیرین، بر مبنای مباحث روان‌شناسی یکی از مباحثی است که منجر به شکل‌گیری پژوهش‌هایی در این زمینه شده است. که از آن جمله می‌توان به مقالاتی چون «بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی بر اساس دیدگاه‌های گیدنز، دانینو و ایوانز» از شهلا خلیل‌اللهی و غفار برج‌ساز در پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ تحلیل نمادها و کهن‌الگوها در بخشی از خسرو و شیرین نظامی هاشمی، مرتضی؛ جعفری، طیبه مجله زبان و ادب فارسی؛ بررسی روان‌شناختی سه منظومه غنایی فارسی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین) اقبالی، ابراهیم؛ قمری گیوی، حسین؛ پژوهش زبان و ادبیات فارسی؛ بررسی تمای لکانی در خسرو و شیرین نظامی پژوهش‌های ادب عرفانی؛ نمادپردازی معراج در خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه کهن‌الگوی یونگدهقان، علی؛ حدیدی، خلیل؛ زارعی، رقیه؛ مجله زبان و ادب فارسی، اشاره کرد. اما نظریه‌ی «مثلث عشق» اشتنبرگ یکی از رویکردهای نظری جدید روان‌شناسانه است که در حیطه‌ی «عشق» کاربرد دارد. در تبیین پیشینه‌ی این نظریه در تحلیل آثار ادبی فارسی، تنها یک پژوهش تاکنون بر روی آثار ادبی صورت گرفته است، نظریه‌ی «مثلث عشق» اشتنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی، امید مجد و پروانه مجد در مجله زن در فرهنگ و هنر «است. از این رو می‌توان این پژوهش را جزو نخستین پژوهش‌ها در آثار ادبی در زبان فارسی دانست که از این بُعد به تحلیل روابط عاشقانه در میان شخصیت‌های داستان می‌پردازد.

۲. تحلیل داستان سازوکار عشق در خسرو و شیرین بر اساس «مثلث عشق» اشتنبرگ

شخصیت‌های عمده‌ی این داستان خسرو و شیرین است که تمام جریان‌ات عشقی بر حول محور این دو شخصیت و روابط آن‌ها با سایر شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد. نخستین روابط عاشقانه‌ی مطرح در این داستان، عشق خسرو نسبت به شیرین است که با حکایت شاپور از زیبایی‌های شیرین آغاز می‌شود، می‌شود. در این عشق که «از مجرد یک وصف برمی‌خیزد، برای جوانی هوس‌باز مثل خسرو که از سال‌های نوجوانی در جست و جوی کام و نوش به هیچ قیدی پایبندی ندارد»، (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۰۰) شهوت نخستین محرک اصلی عشق او نسبت به معشوق است. در این مرحله، عشق خسرو به شیرین از بابت زیاده‌خواهی پادشاهانه و انحصار طلبی اوست. خسرو خواهان آن است که هر چه خوبی و زیبایی در دنیای او است؛ این رو تصور می‌کند گوهر مقصود را به کف آورده و به مراد دل خود رسیده است که برانگیزنده‌ی عشقی «سودایی» در نهاد اوست. در این نوع عشق که تنها مؤلفه‌ی آن مبتنی بر انگیزش‌های شهوانی و جذابیت‌های جسمانی است، «در قالب یک کشش ناآگاهانه به فرد دیگر مشخص شده با یک جاذبه‌ی فیزیکی غیرقابل مقاومت و یک میل عشق جسمانی است که در ابتدای یک رابطه بسیار شدید است و به سرعت به سمت یک عادت متمایل می‌گردد.» (لوبومیرلامی، ۲۰۰۹: ۱۷) از این‌رو زور شاهانه با هوس در هم می‌آمیزد تا خسرو برای دستیابی به شیرین به ارمنستان برود و او را به سان کنیزی در کنار خود داشته باشد. این خودخواهی هنگامی بر ملاً می‌شود که سعی می‌کند هرزگونه کامش را از شیرین برآورد.

«لبش بوسید و گفت: ای من غلامت	بده دانه که مرغ آمد به دامت
هر انج از عمر پیشین رفت، گو رو	کنون روز از نو است و روزی از نو
من و تو، جز من و تو کیست اینجا	حذر کردن نگویی چیست اینجا؟

(۱۴۲)

اما شیرین در این نقش‌پردازی عاشقانه، «سیمای نمادین زن واله و شیدایی است که از ناشایست بنا به حکم اخلاق و عرف جامعه می‌پرهیزد و دلشدگی‌اش با پاک‌دامنی همراه است. این تصویر بی‌گمان مطابق با تصویری آرمانی است که علمای اخلاق و دین از زن دارند بنابراین به اقتضای نظام ارزشی حاکم، ساخته و پرداخته شده است.» (ستاری، ۱۳۸۳: ۳) و از خسرو عشقی کامل را می‌طلبد از این رو برخلاف خسرو راضی به وصال هرز گونه نیست. همین اندیشه، ذهن شیرین را برمی‌آشوبد و تسلیم تمنای خسرو نمی‌شود و به نرمی عذر می‌آورد که:

«اگر نازی کنم مقصود آن است	که در گرمی شکر خوردن زیان است
چو زین گرمی براساییم یکچند	مرا شکر مبارک، شاه را قند»
من و تو، جز من و تو کیست اینجا	حذر کردن نگویی چیست اینجا؟

(۱۴۴)

خسرو پس از مقاومت شیرین در برابر خواهش‌های هوسبازانه‌ی خود، راهی قسطنطنیه می‌شود و در آنجا مورد استقبال قیصر روم قرار می‌گیرد. در این دیدار، مریم در قالب یک معامله‌ی پایاپای بین قیصر روم و شاه ایران در، به همسری خسرو درمی‌آید.

«چو قیصر دید کامد بر درش بخت	دو تسلیم کرد آن تاج با تخت
چنان در کیش عیسی شد بدو شاد	که دخت خویش مریم را بدو داد
دو شسه را در زفاف خسروانه	فراوان شرطها شد در میانه»

(۱۶۰)

در این ازدواج که تنها مبتنی بر تعهد حفظ‌شده شکل می‌گیرد، « بدون این که به علاقه و تمایل قلبی طرفین توجه شود، خانواده‌ی دختر از طریق ازدواجشان با خانواده‌ی همسر او با هم پیوند می‌یافتند و با توجه به مقدمات و عرف جامعه امکان اصطکاک و تقابل بین آنها از بین می‌رفت.» (مرادی، ۱۳۸۳: ۵۹) اشتنبرگ این گونه روابط را «عشق توخالی» می‌نامد که در آن دو سمت مثلث عشقی (شور و) ناقص می‌ماند یا بسیار کم‌رنگ است. در این روابط مرد یا زن علاقه‌ای نسبت به یکدیگر ندارند و به عبارت دیگر در یک طلاق عاطفی به سر می‌برند این بعد از عواطف خسرو نسبت به مریم هنگامی بیشتر آشکار می‌گردد که خسرو ... ، شاپور را به طلب شیرین می‌فرستد اما با عتاب تند شیرین روبه رو می‌شود، از این رو در پاسخ به این واکنش به این عتاب، پاسخ می‌دهد که:

«بودم عاشق ار بودم به تقدیر	پشیمانم خطا کردم چه تدبیر
مزاحی کردم او درخواست پنداشت	دروغی گفتم او خود راست پنداشت
دل من هست از این بازار بی‌زار	دروغی گفتم او خود راست پنداشت

(۲۰۶)

اما در هر حال ازدواج خسرو با مریم، سایه سنگینی است که حس حسادت شیرین را برمی‌انگیزد؛ « به جرأت می‌توان ادعان داشت که این خصلت زنانه در تمامی زنان مشترک است، به عنوان محافظی از روابط صمیمانه زندگی عمل می‌کند و او را در برابر هر گونه خطر احتمالی که تهدیدی برای حریم عاطفی زن به حساب می‌آید، واکنش نشان دهد.» (دی انجلس، ۱۳۸۳: ۲۸۶) از این رو شیرین به قصد انتقام از این رفتار خسرو، با شاپور هم پیمان می‌شود تا حس حسادت او را برانگیزد. در این اثنا، فرهاد با دیدن شیرین دل‌باخته‌ی او می‌شود. او در این داستان نقش یک قربانی عشقی را دارد که شیرین از او به منزله‌ی ابزاری برای تحریک خسرو استفاده می‌کند و باعث می‌شود تا « به دیگر نوع غیرت برد بریار» (نظامی گنج‌های، ۲۲۷) این عشق یک‌سویه که تنها روان فرهاد را درگیر کرده است و او را اسیر شیرین کرده است که تنها مبتنی بر «صمیمیت» است نه شور و هیجان جنسی. در این سنخ از عشق، « همراه با بهترین رابطه دوستانه است که رفتار جنسی در آن نیست یا خیلی کم‌رنگ است، «فرح‌بخش و شفیع آبادی، ۱۳۵) عاشق می‌کوشد تا برای ابراز علاقه، مراقبت، مسئولیت، همدلی و غمخواری خود نسبت به فردی که شخص او را دوست دارد، حتی جان خود را در راه معشوق فدا کند که از آن به «عشق دوستانه» تعبیر می‌گردد؛ به عبارت دیگر این عشق، انعکاس هیجان شیدا گونه‌ای است که بیشتر به خودآزاری شبیه است تا شیفتگی. این عشق خیالی، نمونه‌ای از یک عشق غیرجنسی و یک‌طرفه‌ی یک مرد عاشق وارسته نسبت به یک دل‌داده‌ی زن است ترکیبی از صمیمیت و تعهد است که در این داستان، به بهای جان فرهاد تمام می‌شود. در همین اثنا، مریم همسر خسرو هم به بستر بیماری می‌افتد و از دنیا می‌رود خسرو پس از چهل روز سوگواری، نامه‌ای برای شیرین می‌نویسد و از او می‌خواهد تا به کاخ خسرو برود. اما شیرین جز به ازدواج با کابین سزاوار و احترام کاملی که چون ملکه به کاخ نمی‌اندیشد، به هیچ چیز دیگری راضی نمی‌شود. اما راهی که خسرو در پیش گرفته است جز کامجویی‌های پادشاهانه نیست؛ بنابراین برای جبران روانی این موضوع، بار دیگر اقدام به تحریک حسادت زنانه‌ی شیرین می‌کند تا « علاوه بر ارضای طبیعت هرزه‌ی خود، استقامت اخلاقی شیرین را در بوته‌ی آزمایش نهد.» (مؤید، ۱۳۷۰: ۵۳۲) از این رو رهسپار عشق‌بازی با زنی دیگر به نام شکر که در اصفهان می‌شود تا بار دیگر عشقی مبتنی بر صمیمیت و هوس میان خسرو و شکر شکل گیرد که از آن به «عشق رمانتیک» تعبیر می‌گردد.

«یکی گفتا سزای بزم شاهان	شکر نامی است در شهر سپاهان
ز روی لطف با کس در نسازد	که آنکس خان و مان را در نبازد
کسی کاو را شیبی گیرد در آغوش	گردد آن شیش هرگز فراموش
ملک را در گرفت آن دل‌نوازی	اساسی نو نهاد از عشق بازی
شبی برخاست تنها با غلامی	ز بازار شکر برخواست کامی
چو خسرو بر سر کوی شکر شد	سپاهان قصر شیرینی دگر شد

«این نوع عشق در طبقات اشراف و اعیان، در زمره‌ی روابط نامشروع عاشقانه شناخته می‌شود که تقریباً خارج از چارچوب زناشویی قرار دارد.» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۱۷) عاشق و معشوق بر اساس دو جنبه جذابیت فیزیکی و عاطفی جذب یکدیگر می‌شوند و حالت شور و شوق را در اوج خود تجربه می‌کنند. با این حال به دلیل نداشتن بینش و تعهد، امکان تداوم این عشق اندک است و آنقدر نیست که به پایبندی عاشق نسبت به معشوق بینجامد. او که در ابتدا تنها شیفته‌ی زیبایی شیرین است پس از وصال با شکر، در می‌یابد که شیرین تنها مأمونی است که روح ناآرام او را تسکین می‌دهد؛ شکر را نیز رها می‌کند و در برابر سرسختی و مقاومت شیرین سر تسلیم فرود می‌آورد و به خواسته‌های او تن در می‌دهد.

شده از سودای شیرین شور در سر	گدازان گشته چون در آب شکر
چو شمع از دوری شیرین در آتش	که باشد عیش موم از انگبین خوش
کسی کز جان شیرین باز ماند	چه سودار در دهن شکر فشانند؟
شکر هرگز نگیرد جای شیرین	بچربد بر شکر حل‌وای شیرین»
دل من هست از این بازار بی‌زار	دروغی گفتم او خود راست پنداشت
دل من هست از این بازار بی‌زار	دروغی گفتم او خود راست پنداشت

(۲۸۵)

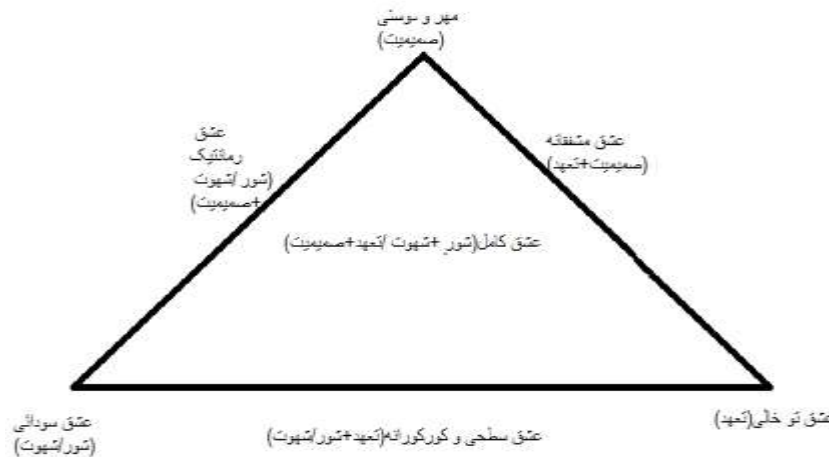
این عشق، عشقی مبتنی بر «پیوند دو روح و یکی شدن آن‌هاست تا جایی که جز به جسم فرقی میان آن دو نیست.» (ابن دباغ، ۱۳۷۹: ۱۱۶) که بر مبنای تعهد، شور و صمیمیت را بر او شکل گرفته است، در مثلث عشقی اشتنبرگ، به عشق آرمانی تعبیر می‌گردد. از این رو ناز شیرین را به جان می‌خرد و تسلیم خواسته‌های او می‌شود.

«یکی چندان که خواهی ناز بر من	مزن چون رانندگان اواز بر من
اگر بر من به سلطانی کنی ناز	بگو تا خط مولایی دهم باز
و گر گوشم بگیری تا فروشی	کنم در بیعت بیعت خموشی
و گر چشمم کنی سر پیش دارم	پس از آن چشم دیگر پیش دارم»
دل من هست از این بازار بی‌زار	دروغی گفتم او خود راست پنداشت
دل من هست از این بازار بی‌زار	دروغی گفتم او خود راست پنداشت

(نظامی، ۳۷۸)

واپسین عشق مطرح در این داستان عشق شیرویه به شیرین است که عشقی یک‌سویه است که بر مبنای هوسی است که «می‌خواهد تحلیل ببرد، درحالی که اگر عشق بود، هدفش تملک بود؛ اما تحقق شهوت هم‌ارز نابودی ابزه‌اش است و خودش را در جریان کار از بین می‌برد.» (باومن، ۱۳۸۴: ۳۲) که در نهایت منجر به کشتن خسرو و خودکشی شیرین می‌گردد. اشتنبرگ از این سنخ از عشق، به عشق کورکورانه و سطحی تعبیر می‌کند که در نهایت به خودکشی شیرین منتهی می‌گردد.

عشق آرمانی	هوس صمیمیت تعهد	عشق خسرو به شیرین
عشق رمانتیک	فقط هوس و صمیمیت	عشق خسرو به شکر
عشق توخالی	فقط تعهد	عشق خسرو به مریم
عشق دوستانه	صمیمیت	عشق فرهاد به شیرین
عشق سودایی	هوس	عشق شیرویه به شیرین



(همان، ۱۳۹۰: ۸۳ - ۸۹)

نتیجه گیری

بررسی داستان خسرو و شیرین نظامی گنجوی و روایت‌های عاشقانه‌ی در هم تنیده‌ی این داستان با انطباق آن‌ها با نظریه‌ی مثلث عشقی اشتبرگ، حکایت از عشق‌های برجسته‌ای است که در این داستان مجال بروز یافته‌اند:

۱. عشق خسرو به شیرین در ابتدا عشقی سودایی و کورکورانه است که بر اساس هوسرانی‌های شاه ایران شکل می‌گیرد که با گذر زمان و آمیزش صمیمیت و تعهد به عشقی آرمانی منجر می‌گردد.

۲. عشق خسرو به مریم، عشقی است که تنها بر اساس تعهدات خسرو نسبت به پادشاه روم و بنا بر مصلحت‌های سیاسی شکل گرفته است و فاقد شور و صمیمیت که دو زاویه دیگر در این مثلث عشقی است؛ بنابراین عشقی پوچ و توخالی است.

۳. عشق خسرو به شکر نیز بنا بر وجود صمیمیت و هوس نیز از زاویه‌ی دیگر مثلث عشقی ناقص است و بر مبنای این دو زاویه، عشقی رمانتیک شکل می‌گیرد.

۴. عشق یک‌سویه‌ی فرهاد نسبت به شیرین نیز عشقی دوستانه است که تنها انگیزش فرهاد به سوی شیرین، صمیمیت و دوست داشتن اوست.

۵. پایانی‌ترین سازوکار عاشقانه‌ی مطرح در این داستان، عشق شیرویه به شیرین است عشقی بیمارگونه است که برانگیزنده‌ی آن چیزی جز هوس‌های خودسرانه‌ی شیرویه نیست که از این‌گونه عشق، در مثلث عشقی اشتبرگ به عشق کورکورانه تعبیر می‌گردد.

منابع

الف: کتاب‌ها

- ابن دباغ، عبدالرحمن بن محمد الانصاری (۱۳۷۹) *عشق اصطراب اسرار خداست*، ترجمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری
 اشتبرگ، رابرت جی (۱۳۸۲) *قصه‌ی عشق (نگرشی تازه به روابط زن و مرد)*، مترجم: علی اصغر بهرامی، چاپ اول، تهران، جوانه‌های رشد.
 اینیاس، لپ (۱۳۶۹) *روان‌شناسی عشق ورزیدن*، ترجمه کاظم‌سامی، محمود ریاضی، تهران، چاپ نخست.

باومن، زیگمونت (۱۳۸۷) عشق سیال در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس، تهران
 برتلس، ا. (۱۳۵۵) نظامی شاعر بزرگ آذربایجان، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تهران، پیوند، اول.
 پک، اسکات (۱۳۸۰) هنر عاشقی، ترجمه زهرا ادهمی، چاپ چهارم، تهران، خاتون
 سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۹۱) سیمای دو زن، تهران، نشر پیکان
 سیف، علی اکبر (۱۳۷۹) روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش) تهران، آگاه
 صابری، علی محمد (۱۳۸۹) حدیث عشق از دیدگاه چهار متفکر، تهران، نشر علم، چاپ اول.
 مزلو، آبراهام (۱۳۶۹) نگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
 واده، ژان کلود (حدیث عشق در شرق) از سده اول تا قرن پنجم، ترجمه حواد حدیدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ب: نشریات

فرحبخش، کیومرث شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۵) بعد از عشق ورزی بر اساس نظریه ی سه بعدی عشق در چهار گروه زوج های در مرحله ی نامزدی، عقد، ازدواج و
 داری فرزندی، دانش و پژوهش در روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان) شماره سی ام، زمستان ص ۱-۲۰
 مؤید حشمت (۱۳۷۲) در مدار نظامی (مقلدین نظامی)، مجله ایران شناسی، ش ۱۷، سال پنجم، تهران: صص ۷۲-۸۸.

منابع خارجی

Young, Mark, E & Long, Lynn, L (1998). Counselin and therapy of couples: New York Brooks/CooH pulisher company.

Lubomir. Lamy (2009) Limpact du soutien social sur la sante, dans Jacques Lecomte (dir). Introduction ala psychologie positive, Paris, Dunod

Analysis of the story of the mechanism of love in Khosrow and Shirin Nezami Ganjei based on Steinberg's "Love Triangle"

Abstract

Love as one of the most fundamental human needs that span the different attitudes to it are investigated. With the development of the science of psychology, this need as the most appropriate way of human spiritual excellence, was considered by many psychologists and they analyzed this psychological dimension of human beings from different dimensions. Among the lyrical stories, the story of Khosrow and Shirin Nezami is one of the stories in which Nezami, in the form of several intertwined love stories, presents different types of lovemaking, each of which can be analyzed based on modern psychological theories. One of these psychological analyzes is the analysis of the psychological behaviors of the characters based on Steinberg's theory of the "love triangle"; The angles of this love triangle are formed based on commitment, intimacy and passion, and in proportion to the way these angles are combined with each other, it introduces six types of love. Ideal love; Khosrow's love for Maryam is a hollow love; Khosrow's love for Isfahani sugar, romantic love; Farhad's love for Shirin is friendly love and Shirviyeh's love for Shirin is erotic love.

Keywords: love, Nezami ganjei, Khosrow and Shirin, Ashtenberg, love triangle